

مصدق‌یابی کلمه «القربی» در آیه مودت از راه نقد و بررسی روایات شأن نزول*

محمدحسین واثق‌ی راد^۱

چکیده:

بعد از آنکه اتفاق نظر است که منظور از «قربی» در آیه ۲۳ سوره شوری نزدیکان پیامبر است، در مصداق آن میان شیعه و اهل سنت اختلاف است. اهل سنت پنج احتمال را آورده، اما بیشتر گفته‌اند این آیه در دوران مکی و درباره مشرکان قریش نازل شده و شامل تمام کسانی می‌شود که با رسول خدا به نحوی نسبت نسبی دارند؛ هرچند بسیار دور. برای اثبات این موضوع به روایت ابن عباس و برخی دیگر استناد کرده‌اند که همگی از نظر سند، ضعیف و از نظر محتوا غیر قابل استدلال می‌باشند. شیعه می‌گوید این آیه درباره اهل بیت نازل شده و به روایات صحیحی که از سوی فریقین رسیده، می‌توان استدلال کرد. افزون بر روایات، به برخی آیات دیگر که واژه «قربی» در آنها آمده و روایاتی که در تفسیر آنها رسیده و به اهل بیت تطبیق داده شد، نیز می‌توان استناد نمود. زیرا واژه «قربی» در پنج مورد قرآن به یک معنا و یک مصداق می‌باشد. بدیهی است که هیچ حکمی در قرآن بدون فلسفه و ضرورت نیست، فلسفه مودت نیز می‌تواند ایجاد رابطه مردم با اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان مرجع دینی و علمی باشد.

کلیدواژه‌ها:

مودت / اهل بیت / روایات / دیدگاه‌ها

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.55148.2608



مقدمه

آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) معروف به آیه مودت است. خداوند در این آیه به پیامبر دستور داده که به مردم بگو از شما مزد رسالت جز مودت قربی نمی‌خواهم. بعد از آنکه اتفاقی است که منظور از کلمه «قربی» نزدیکان پیامبر است، اختلاف نظر است که مصداق آن چه کسانی هستند. اهل سنت تمام قریش را که با رسول خدا از یک تیره بودند - هر چند بستگان بسیار دور مصداق می‌دانند، اما شیعه آن را ویژه اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌داند. و هر کدام روایات و مستندات به‌عنوان دلیل آورده‌اند.

برای روشن شدن موضوع که مصداق «قربی» چه کسانی هستند، لازم است موضوعات ذیل بحث و بررسی گردد.

نخست: خداوند پاداش چه کاری را مودت قرار داد؟ دوم: استدلال‌های اهل سنت در شأن نزول آیه و نقد آنها. سوم: استدلال‌های شیعه و نقد آنها.

۱. مزد رسالت

در موضوع اول مفسران اتفاق نظر دارند که منظور از ضمیر «عَلَيْهِ»، تبلیغ رسالت است. برخی اشکال کرده‌اند که تبلیغ رسالت بر پیامبر واجب بود و مزد خواستن برای آن با شأن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آیات دیگر مثل آیات ۱۰۹ شعراء و ۴۷ سبأ و ۸۶ ص و ۶۷ مائده که مزد رسالت را نفی می‌کنند، سازگار نیست. پاسخ داده شده که مودت میان مسلمانان از دستورات خداوند است و درباره نزدیکان پیامبر شدیدتر است و در واقع مزد تبلیغ رسالت نیست. (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۵۹۸/۹)

به نظر می‌رسد پاسخ واقعی آن است که:

یک: مزد خواستن در انجام کار واجب زمانی مورد بحث است که منافع مادی داشته باشد، اما از نظر معنوی، هر کاری حتی واجبات، پاداش و مزد دارد.

دوم: اگر شخص رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مزد خواسته بود، جای پرسش بود، و اینجا خداوند دستور داده است.

سوم: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در انجام تبلیغ رسالت بیش از حد واجب تلاش و دلسوزی داشته و در این صورت مستحق پاداش بوده است.

چهارم: ضروری است که عمل به این آیه مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه پس از آن حضرت در تمام زمان‌ها جریان دارد و مودت «قربی» ضامن تحقق اهداف رسالت پیامبر است. در این صورت پاداش تبلیغ رسالت همان تحقق اهداف رسالت است؛ یعنی رسول خدا ﷺ فرموده من رسالتم را تبلیغ کردم و از شما می‌خواهم که با مودت «قربی» آن را تحقق بخشید. این موضوع با آیات مشابه دیگر نیز سازگار است. پس اجر و مزد خواستن به معنای پاداش تبلیغ رسالت است.

۲. استدلال‌های اهل سنت در شأن نزول این آیه

مفسران اهل سنت ذیل این آیه به پیروی از طبری پنج احتمال آورده‌اند: قریش، طاعت خداوند، صلۀ رحم، کسانی که به خدا تقرب می‌جویند و اهل بیت پیامبر. (طبری ۱۴۲۰: ۵۲۴/۲۱؛ ماوردی، بی‌تا: ۲۰۲/۵؛ سیوطی، بی‌تا: ۳۴۶/۷ به بعد)

۲-۱. احتمال اول: قریش

نخست: از منظر روایات تفسیری

طبری و در پی او بیشتر اهل سنت احتمال اول را ترجیح داده‌اند. برای اثبات این موضوع به روایت ابن عباس و برخی گزارش‌های تاریخی و دیدگاه برخی از افراد استناد نموده و گفته‌اند: منظور از «قربی» تمام قریش هستند که به نحوی هرچند از طریق مادری و بسیار دور و پیش از چند نسل با رسول خدا قرابت داشته‌اند. و در شأن نزول این آیه گفته‌اند: رسول خدا ﷺ در مکه مشرکان قریش را به اسلام دعوت کرد و آنها نپذیرفتند و به آزار آن حضرت پرداختند، آیه مودت نازل شد و به پیامبر دستور داد که به آنها بگوید: من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم جز آنکه حق وابستگی قومی مرا ادا کنید، رسالت مرا بپذیرید، از من دفاع کنید و پیامبری مرا تکذیب نکنید. روایتی که از ابن عباس نقل کرده‌اند، در صحیح بخاری و برخی کتاب‌های دیگر آمده و سند آن را درست دانسته‌اند؛ هرچند از قول ابن عباس با چند سند روایت کرده‌اند، اما در حقیقت یک روایت بیش نیست.



۲-۱-۱. سند اول: طاووس

«حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة عن عبد الملك بن ميسرة قال سمعت طاوسا عن ابن عباس أنه سئل عن قوله إلا المودة في القربى. فقال سعيد بن جبیر قریب آل محمد صلى الله عليه وآله فقال ابن عباس عجلت إن النبی صلى الله عليه وآله لم یکن بطن من قریش إلا كان له فیهم قرابة. فقال: إلا أن تصلوا ما بینی و بینکم من القرابة». (بخاری، بی تا: ۲۸۶/۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۰: ۷۲۴/۸) بر اساس این روایت از ابن عباس، از مودت فی القربی پرسش شد، سعید بن جبیر آنجا حضور داشت، گفت: منظور آل پیامبر است. ابن عباس گفت: عجله کردید! هیچ قبیله‌ای از قریش نیست، مگر آنکه با پیامبر قرابت دارند. پیامبر به آنها گفت مزد رسالت نمی‌خواهم، جز آنکه حق قرابت مرا ادا کنید.

این روایت در صحیح بخاری آمده. احمد و طبری نیز این روایت را با اندک اختلاف آورده‌اند و به پیروی از آنها در کتاب‌های دیگر نیز آمده و شهرت یافته است. (طبری، ۱۴۲۰: ۵۲۵/۲۱؛ آلوسی، بی تا: ۲۶۱/۱۸؛ بغوی، ۱۴۰۵: ۸۰/۵. با اندک اختلاف در این کتاب‌ها نیز آمده است: ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۲۹/۱؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۵۳/۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۸۵/۱؛ ابن حبان، ۱۴۰۸: ۵۷/۱۱؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۲۳۰/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۹۸/۲؛ ابن بطریق، بی تا: ۹۱)

استدلال به این روایت از دو جهت سند و محتوا مخدوش است. از جهت سندی می‌توان گفت:

الف: این روایت مرسل است، چون گویند این آیه در مکه نازل شده و ابن عباس آنجا حضور نداشته؛ زیرا وی در مدینه به دنیا آمده و در زمان رحلت پیامبر چیزی در حدود هشت سال داشته است، از این رو روایات او به‌خصوص در دوران مکی اعتبار ندارد.

ب: عدم توثیق راویان دیگر: یکی از راویان این روایت محمد بن بشار بنادر است و درباره وی گفته‌اند دروغ می‌گوید و حدیث را سرقت می‌کند. یحیی بن معین به او اعتنا نمی‌کرد و او را ضعیف می‌دانست. قواریری نیز او را ضعیف می‌دانست. (مزی، ۱۴۰۶: ۵۱۵/۲۴)

راوی دیگر این روایت محمد بن جعفر الهذلی معروف به غندر است. وی فرزند همسر شعبه بوده و برای همین جهت از شعبه روایت می‌کرده است. هرچند در کتاب‌های تراجم وی را توثیق کرده‌اند، اما ابن حنبل و یحیی بن معین گویند وی کودن و ابله بوده است. احمد گوید: وی می‌گفت: من بیست سال با شعبه بودم و از کسی غیر

از او روایت نکردم و من فکر می‌کنم از کودنی او بوده است. یحیی گوید: غندر بالای مناره می‌رفت و زکات مالش را تقسیم می‌کرد. از وی پرسیدند: چرا این کار را می‌کنید؟ گفت: می‌خواهم مردم به پرداخت زکات تشویق شوند. در بلاهت وی گفته‌اند: وی روزی ماهی خرید به منزل برد تا بپزند و به خواب رفت. اهل خانه ماهی را پختند و خوردند و دست غندر را به ماهی مالیدند. وقتی بیدار شد، گفت ماهی بیاورید. گفتند شما ماهی خوردید! نمی‌پذیرفت. گفتند دست‌هایت را ببو. وقتی بو کشید، گفت راست می‌گویید، ولی من سیر نشده‌ام! (مزی، ۱۴۰۶: ۹/۲۵) این بلاهت را از نقاط ضعف او دانسته‌اند. در نتیجه کسی که این مقدار کودن و ابله بوده است، روایات او اعتبار ندارد.

ج: این سند افزون بر ضعف راویان، از جهت دیگر نیز مخدوش است؛ چون بر حسب این روایت، طاووس گوید از ابن عباس پرسیده شد و او جواب داد. در نتیجه طاووس از ابن عباس روایت نکرده و واسطه حذف شده و به اصطلاح منقطع است. و بر حسب روایت بعدی، شعبی از ابن عباس پرسیده و در این صورت با سند دوم یکی است. از نظر محتوایی نیز این روایت ابن عباس با روایت دیگر او که این آیه را به اهل بیت پیامبر تفسیر کرده است، تعارض دارد.

۲-۱-۲. سند دوم: عامر شعبی

شعبی گوید در تفسیر آیه بسیاری افراد برخلاف دیدگاه من نظر داشتند و بر ضد من سخن می‌گفتند. ناگزیر به ابن عباس نامه نوشتم و از او خواستم آیه را تفسیر کند. او در جواب نوشت که تمام قریش با پیامبر قرابت داشتند و رسول خدا ﷺ از آنها خواست که حق قرابت را ادا کنند. «عن الشعبی، قال: أكثر الناس علينا في هذه الآية: قل لا أسألكم... فكتبنا إلى ابن عباس نسأله عن ذلك فكتب ابن عباس: إن رسول الله ﷺ «كان أوسط بيت في قریش ليس بطن من بطونهم إلا قد ولده» فقال الله عز وجل: قل لا... إلا أن تودوني بقرابتي منكم وتحفظوني بها.» (حاكم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۸۲/۲؛ ابوحیان، بی‌تا: ۳۳۴/۹؛ طبرانی، ۱۴۰۶: ۶۱/۱۲؛ همو، ۱۴۱۶: ۱۷۴/۱۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۰: ۷۲۵/۸)

بر اساس این گزارش، در تفسیر این آیه در زمان صحابه اختلاف نظر بوده، برخی می‌گفتند منظور اهل بیت پیامبر است. شعبی و برخی دیگر نظر آنها را قبول نداشته و از ابن عباس پرسیده، وی جواب داده که منظور قریش هستند.

این سند نیز از چند جهت قابل استدلال نیست:



نخست: ضعف سند؛ زیرا افزون بر ابن عباس که روایتش مرسل است، عامر شعبی نیز اعتبار ندارد؛ زیرا وی از مردم کوفه و وابسته به بنی‌امیه بوده است. زمان زیادبن ابیه و حکومت معاویه در کوفه فتوا می‌داده و در زمان حجاج به درخواست عبدالملک به شام رفته و نزد عبدالملک جایگاه ویژه یافته، تا جایی که یک بار او را به نمایندگی خود نزد پادشاه روم و دیگر بار نزد برادر خود عبدالعزیز فرستاده. عبدالملک او را به سمت قضاوت بصره منصوب کرد. (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۵/۱) وی در زمان عبدالعزیز نیز قاضی کوفه بوده است. گوید روزی در مجلس قضا نشسته بودم، زنی نزد من بود و کسی جز او حضور نداشت. مردی آمد پرسید کدام شما شعبی هستید؟ گفتم ایشان. (گویا این موضوع چند بار در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تکرار شده است) تشابه او به زنان و اینکه دروغ گفته و اشاره به آن زن نموده که ایشان شعبی است، یکی از موارد ضعف وی دانسته‌اند. ابواسحاق سیبسی شعبی را دروغگو می‌دانست. (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۴۶/۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۳۵/۲۵؛ مزی، ۱۴۰۶: ۳۷/۱۴؛ خطیب، ۱۴۰۹: ۳۳۳/۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۹۴/۴)

این وابستگی او به امویان سبب شد که آیه مودت را به اهل بیت تفسیر نکند و در برابر سعیدبن جبیر و افراد دیگری که این آیه را به اهل بیت پیامبر تفسیر می‌کردند، ادعا کند که از ابن عباس پرسیده و او به قریش تفسیر کرده است. سند پیشین که از طاووس نقل شده، در حقیقت همین روایت است.

دوم: اثبات اینکه ابن عباس نوشته باشد، دشوار است. وی ادعا نموده که برای ابن عباس نوشتم و از وی درباره تفسیر این آیه پرسیدم و ایشان جواب داد. برای اثبات این ادعای او هیچ دلیلی وجود ندارد.

سوم: در ارزیابی اعتبار و ارزش روایت، مکاتبه ارزش ندارد.

چهارم: بر فرض که ثابت شود ابن عباس نوشته است، دیدگاه شخصی اوست و روایت از رسول خدا ﷺ نیست. حداکثر در حکم موقوف است و حجت نیست.

پنجم: دیدگاه شعبی با دیدگاه سعیدبن جبیر تعارض دارد و دیدگاه سعید به دلیل وثاقتش ترجیح دارد. پس در نتیجه با این روایت شعبی که اهل بیت را قبول نداشته، نمی‌توان آیه را به غیر اهل بیت تفسیر کرد.

ششم: گفتیم این روایت ابن عباس با روایت دیگر او تعارض دارد.

در نتیجه این روایت نیز قابل استدلال نیست. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که عامر شعبی به دلیل وابستگی به دربار امویان و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، آن را به نام ابن عباس جعل نموده و رواج داده است.

۲-۱-۳. سند سوم: خصیف

خصیف از سعیدبن جبیر و او از ابن عباس همین مضمون را روایت کرده است: «خصیف عن سعیدبن جبیر عن ابن عباس قال: قال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا أسألكم علیه اجرا إلا أن تؤذونی فی نفسی لقرباتی منکم وتحفظوا القرابة التي بینی وبينکم.» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۴۳۵/۱۱)

این سند نیز قابل استدلال نیست؛ زیرا افزون بر مرسل بودن، یکی از راویانش خصیف است که توثیق نشده است. احمدبن حنبل گوید: «سخن او حجت نیست. ضعیف است. روایاتش اضطراب دارد.» (مزی ۱۴۰۶: ۲۵۹/۸)

این روایت افزون بر ضعف سند، از جهت دیگر نیز قابل استدلال نیست؛ زیرا خود سعیدبن جبیر دیدگاه مخالف ابن عباس داشته و بعید است که از قول او این موضوع را روایت کرده باشد.

۲-۱-۴. سند چهارم: عکرمة

عکرمة از ابن عباس نیز همین موضوع را روایت کرده که حق قرابت مرا حفظ کنید. اگر تکذیب می‌کنید، دست‌کم آزارم ندهید: «عکرمة عن ابن عباس .. قل لا أسألكم علیه اجرا إلا أن تحفظونی فی قرباتی إن کذبتمونی فلا تؤذونی.» (سیوطی، بی تا: ۳۴۷/۷)

این سند نیز اعتبار ندارد؛ زیرا عکرمة متهم به دروغگویی و جعل حدیث به نام ابن عباس بوده و به خوارج گرایش داشته و دشمن اهل بیت بوده است. (مزی، ۱۴۰۰: ۲۶۴/۲۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۹۴/۳)

۲-۱-۵. سند پنجم: علی بن ابی طلحه

روایت فوق را علی بن ابی طلحه نیز از ابن عباس نقل کرده است: «عن علی بن ابی طلحة، عن ابن عباس فی قوله: قل لا أسألكم ... کان لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرابة فی جمیع قریش، فلما کذبوه فأبوا أن یتابعوه قال: یا قوم! أرايتم إذا أبيتهم أن یتابعونی فاحفظوا قرابتی فیکم، ولا یکون غیرکم من العرب أولى بحفظی ونصرتی عنکم.» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱۲)



این سند نیز قابل استدلال نیست؛ زیرا نخست علی بن ابی طلحه ضعیف و متروک است، روایاتش اعتبار ندارد. دوم بر فرض که روایاتش اعتبار داشته باشد، روایت وی از ابن عباس اعتبار ندارد؛ زیرا ابن عباس را ندیده و در موضوع تفسیر از وی چیزی نشنیده و واسطه بین او و ابن عباس حذف شده و روایت منقطع است. (مزی، ۱۴۰۶: ۴۹۲/۲۰؛ ذهبی، ۱۴۰۱: ۱۳۴/۳)

۲-۱-۶. سند ششم: ضحاک

ضحاک از ابن عباس روایت کرده که این آیه در مکه نازل شد. زمانی که مشرکان رسول خدا را اذیت کردند، آیه نازل شد که بگو از شما مزد دعوتم جز آن نمی خواهم که حق قرابتم را حفظ کنید: «الضحاک عن ابن عباس قال: نزلت هذه الآية بمكة وكان المشركون يؤذون رسول الله ﷺ فأنزل الله تعالى: «قل» لهم يا محمد «لا أسألكم عليه» یعنی علی ما أدعوکم إليه «أجرا» عوضا من الدنيا «إلا المودة فی القربی» إلا الحفظ لی فی قرابتی فیکم.» (سیوطی، بی تا: ۳۴۶/۷)

عکرمه نیز از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمود من پاداشی نمی خواهم، جز آنکه حق قرابت مرا حفظ کنید، تکذیبم نکنید و آزارم ندهید: «قال: ... قل لا أسألكم علیه اجرا إلا أن تحفظونی فی قرابتی إن کذبتمونی فلا تؤذونی.» (سیوطی، ۱۴۰۳: ۳۴۷/۷)

این دو روایت نیز همان اشکالات پیشین را دارند. طبری این موضوع را از طاووس و عکرمه و ابومالک و قتاده و مجاهد و سدی و ضحاک و ابن زید و عطاء نقل کرده که همگی در اصل همان روایت شعبی از ابن عباس است. (طبری، ۱۴۲۰: ۵۲۴/۲۱؛ آلوسی، بی تا: ۲۶۱/۱۸؛ بغوی، ۱۴۰۵: ۸۰/۵؛ طبرانی، ۱۴۰۶: ۴۳۶/۱۱، ۶۱/۱۲ و ۲۵۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۷۷/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۷)

اینها روایاتی بودند که از ابن عباس نقل شده‌اند. ملاحظه شد که همگی از نظر سند ضعیف و غیر قابل استدلال می‌باشند. به نظر می‌رسد اصل این گزارش توسط عامر شعبی ساخته شده، سپس توسط دیگران رواج یافته است.

دوم: از منظر محتوا

تفسیر این آیه به قریش از منظر محتوا و عقل نیز از چند جهت باطل است. یکم: اگر منظور از «قربی» قریش مشرک باشند، کاربرد آیه فقط به چند سال پس از بعثت و دوران مکی منحصر می‌شود و پس از آن مصداق ندارد و زمان آن پایان یافته

است. البته نه ظاهر آیه بر آن دلالت دارد، و نه روایت قابل اعتمادی وجود دارد. افزون بر آن، ظاهر ضمیر «کم» شامل تمام کسانی می‌شود که در زمان رسول خدا ﷺ بوده‌اند و پس از آن حضرت خواهند آمد.

دوم: قرابت به معنای وابستگی نسبی هرچند بسیار دور نمی‌باشد، بلکه به بستگان نزدیک نسبی معنا شده است. زبیدی گوید: «قرابت و قربی نزدیکان نسبی را گویند.» (زبیدی، بی‌تا: ۲۳/۴) سعدی ابوحیب گوید: «قربی به معنای قرابت است که در عرف شرع عبارت‌اند از فرزندان و فرزندان پدر و فرزندان جد و فرزندان جد پدر.» (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۹۹/۱)

اینکه قرابت پدری و مادری، هرچند بسیار دور و مربوط به چند نسل گذشته منظور باشد - چنان‌که در روایت بیان شده - خلاف ظاهر و عرف و فرهنگ لغت است.

سوم: درخواست اجر و پاداش در جایی درست و منطقی است که کسی خدمتی برای افرادی انجام داده باشد و آنها نیز قبول داشته باشند. در حالی که مشرکان قریش با رسول خدا ﷺ دشمن و در حال ستیز بوده و دعوت آن حضرت را برخلاف عقاید خود می‌دانستند. آنها رسالت را قبول نداشتند، تا چه رسد که برای تبلیغ رسالت پاداش دهند! در این صورت رسول خدا ﷺ چگونه از آنها خواسته که پاداش تبلیغ رسالت را صلۀ رحم قرار دهند؟! یا در روایت عکرمه آمده که اگر تکذیب می‌کنید، دست‌کم آزارم ندهید. پاداش خواستن پیامبر از مشرکان لغو و بی‌فایده و برخلاف اهداف رسالت و مفاهیم قرآن و فلسفه دین و شأن آن حضرت بوده است.

چهارم: این روایت ابن عباس و دیدگاه برخی از تابعان با روایات دیگری که از ابن عباس و دیدگاه افراد دیگر مثل ابن جبیر که این آیه را به اهل بیت تفسیر کرده‌اند، تعارض دارد.

پنجم: قریش به‌ویژه مشرکان، زمانی می‌توانند مصداق «قربی» باشند که آیه در مکه نازل شده باشد، اما برحسب روایتی که از ابن عباس نقل شده، این آیه در مدینه نازل شده است.

ششم: رسالت شامل تمام دستورات و معارف و احکامی می‌شود که از جانب خداوند بر پیامبر نازل شده تا به مردم به‌طور عام یا خاص ابلاغ کند. چنان‌که گذشت، ضمیر «علیه» به تبلیغ رسالت برمی‌گردد. پاداش خواستن برای تبلیغ رسالت با دو شرط زیر درست است:



نخست: رسول خدا آن را انجام داده باشد و این موضوع نمی‌تواند در آغاز بعثت و دوران مکی باشد؛ زیرا رسول خدا هنوز رسالت را انجام نداده و پاداش خواستن در برابر کاری که انجام نداده، منطقی نیست.

دوم: این پاداش باید خارج از مجموعه رسالت و تبلیغ آن باشد و باید چیزی باشد که از نظر ارزشی با رسالت برابری کند. این مورد و موارد بعدی که احتمال داده‌اند، هیچ کدام با رسالت برابری نمی‌کنند.

در نتیجه این دیدگاه که این آیه در مکه نازل شده و منظور مشرکان قریش می‌باشند، باطل است.

۲-۲. احتمال دوم: عمل صالح

احتمال دومی که در مصداق آیه آورده‌اند، این است که خدا را دوست داشته باشید و با عمل صالح به او تقرب بجوید. طبری برای اثبات این سخن این گزارش را آورده است: «مجاهد، عن ابن عباس، عن النبی ﷺ: قل لا أسألکم ... إلا أن توددوا لله وتتقربوا إليه بطاعته...». (طبری، ۱۴۲۰: ۵۲۹/۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۵: ۱۵۳/۹؛ بیهقی، ۱۴۱۰: ۴۸۲/۶؛ هيثمي، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۷) و از قول حسن بصری و قتاده آورده است: «قل ... إلا التقرب إلى الله، والتودد إليه بالعمل الصالح». (طبری، ۱۴۲۰: ۱۴۲/۱۱، ۴۲۹/۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۷)

این دیدگاه نیز از چند جهت باطل است:

یکم: روایت ابن عباس که مجاهد نقل کرده، از نظر سند ضعیف است و با روایت‌های دیگر ابن عباس تعارض دارد و دیدگاه حسن بصری که از تابعان است، به‌عنوان یک شخص نمی‌تواند اعتبار داشته باشد، چون در حکم روایت نیست.

دوم: تقرب به خداوند حاصل و نتیجه عمل به رسالت و از اهداف آن است؛ چیزی جدا از رسالت پیامبر نیست و نمی‌تواند مزد رسالت باشد.

سوم: کسی از اهل سنت آن را نپذیرفته و صرفاً به‌عنوان احتمال آورده‌اند.

چهارم: اهل سنت به اتفاق گفته‌اند منظور از «قربی»، نزدیکان رسول خداست.

۲-۳. احتمال سوم: صلۀ رحم

گفته‌اند احتمال دیگر در تفسیر آیه آن است که با هم صلۀ رحم کنید؛ یعنی رسول خدا ﷺ خواسته که مزد رسالت را صلۀ رحم میان خود قرار دهند. طبری گوید: «و قال آخرون: بل معنى ذلك: إلا أن تصلوا قرابتكم.» (طبری، ۱۴۲۰: ۵۲۹/۲۱)

این معنا نیز از چند جهت باطل است. نخست: برخلاف ظاهر است. دوم: هرچند صلۀ رحم از دستورات اخلاقی اسلام است، اما جایگاهش آنچنان نیست که مزد رسالت قرار گیرد. سوم: اهل سنت آن را به‌عنوان احتمال آورده و کسی آن را نپذیرفته و دلیلی برای آن وجود ندارد.

۲-۴. احتمال چهارم: کسانی که به خدا تقرب می‌جویند

بیهقی این موضوع را از قول حسن نقل کرده: دوستی هر کسی که با اطاعت به خداوند تقرب می‌جوید، بر تو واجب است؛ «الحسن: قل لا أسألكم عليه أجر إلا المودة فى القربى قال: كل من تقرب إلى الله بطاعة وجبت عليك محبته.» (بیهقی، ۱۴۱۰: ۴۸۲/۶؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ۳۵۰/۷) این معنا نیز خلاف ظاهر آیه شریفه است و کسی نیز آن را نپذیرفته و فقط دید گاه حسن است.

۲-۵. احتمال پنجم: اهل بیت

در برابر روایات پیشین، روایاتی از اهل سنت نقل شده که برخی گویند این آیه در مدینه نازل شده و برخی گویند منظور اهل بیت پیامبر ﷺ است.

۲-۵-۱. روایت نخست

مقسم از ابن عباس روایت کرده که آیه در مدینه و خطاب به انصار نازل شده است؛ زمانی که رسول خدا از آنها چیزی شنیده بود و سخنانی نمود و نعمت‌های الهی را که به‌وسیله آن حضرت نصیب آنها شده بود، برشمرد. آنها گفتند مال و جان ما در اختیار شماست. این آیه نازل شد: «مقسم عن ابن عباس قال: ... سمع النبي ﷺ شيئاً، فخطب، فقال للأنصار: ألم تكونوا ... قال: فجثوا على ركبهم فقالوا: أموالنا وأنفسنا لك، فنزلت: قل لا أسألكم عليه أجر إلا المودة فى القربى» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۶۳/۹؛ طبری، ۱۴۲۰: ۵۲۸/۲۱)؛ فخر



رازی، ۱۴۱۵: ۱۵۳/۹؛ زمخشری، بی تا: ۲۲۰/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۷) مقسم تأیید شده است. (مزی، ۱۴۰۰: ۴۶۳/۲۸)
این روایت دلیل بر آن است که آیه در مدینه نازل شده است.

۲-۵-۲. روایت دوم

طبرانی از سعیدبن جبیر از ابن عباس روایت کرده که وقتی این آیه نازل شد، از رسول خدا پرسیدند آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها علی و فاطمه و فرزندان آنهاست؛ «حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی ثنا حرب بن الحسن الطحان ثنا حسین الأشقر عن قیس عن الأعمش عن: سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: لما نزلت لما نزلت... قالوا: یا رسول الله من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال: علی و فاطمة و ابناهما» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۴۴۴/۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۷؛ ابن فندمه، بی تا: ۱۱/۱؛ زمخشری، بی تا: ۲۲۰/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۰۱/۷؛ جوینی، ۱۳۹۸: ۱۳/۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۸۹/۲؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷: ۱۰۱/۱؛ ابن مغزلی، بی تا؛ ۳۰۸؛ آلوسی، بی تا: ۲۶۳/۱۸؛ شبلنجی، بی تا: ۲۲۴)

این روایت از نظر سند قابل استدلال است، چنان که هیثمی گوید: «رواه الطبرانی من روایة حرب بن الحسن الطحان عن حسین الأشقر عن قیس بن الربیع وقد وثقوا کلهم وضعفهم جماعة وبقية رجاله ثقات.» (هیثمی، ۱۴۱۴: ۲۲۹/۷) قیس بن ربیع را بسیاری تأیید کرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰: ۴۹۰۳/۲۴) حسین اشقر را هرچند ابوزرعه و ابوحاتم او را ضعیف دانسته‌اند، اما ابن حبان نام او را در ثقات آورده است. (مزی، ۱۴۰۶: ۳۶۸/۶)

۲-۵-۳. روایت سوم

مجاهد از ابن عباس روایت کرده که منظور از قریبی اهل بیت رسول خداست. وی گوید پیامبر آیه را به اهل بیت خود تفسیر نمود؛ «مجاهد، عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ أَنْ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَتَوَدُّوهُمْ بِي.» (سیوطی، بی تا: ۳۴۸/۷)

۲-۵-۴. روایت چهارم

امام حسن مجتبی علیه السلام در سخنرانی که پس از شهادت امام علی علیه السلام داشت، خود را معرفی کرد و فرمود: «منظور از قریبی که دوستی آنان واجب است، ما هستیم.» این روایت با دو سند آمده است:

سند نخست: «ابوالطفیل: خطب الحسن بن علی ... وأنا من أهل البيت الذين افترض الله عز و جل مودتهم و ولايتهم فقال فيما أنزل الله على محمد ﷺ قُلْ...» (طبرانی، ۱۴۱۶: ۳۳۶/۲، ۱۶۶/۵)

سند دوم: حاکم نیشابوری از امام زین العابدین روایت کرده: «علی بن الحسین قال: خطب الحسن بن علی الناس ... أنا من أهل البيت الذي افترض الله مودتهم...» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۸۸/۳)
در کتاب‌های شیعه نیز همین روایت آمده است. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۶/۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۲۴۱/)

۲-۵-۵. روایت پنجم

امام زین العابدین علیه السلام نیز در شام فرمود: منظور از قربی که در قرآن به دوستی آنها دستور داده شده، ما هستیم. (طبری، ۱۴۲۰: ۱۴۲/۱۱؛ ابن بطریق، بی تا: ۱۰۱؛ آلوسی، بی تا: ۲۶۳/۱۸؛ ابن کثیر: ۱۴۰۷: ۲۰۰/۷؛ طوسی، بی تا: ۱۵۳/۹)
سدی آیه را به آل پیامبر تفسیر نموده است: «من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال: المودة فی آل رسول الله ﷺ.» (ابن بطریق، بی تا: ۳۶۳)
این موارد، روایات و دیدگاه‌هایی بودند که از طریق اهل سنت روایت شده و گویند منظور از قربی، اهل بیت پیامبر هستند؛ هرچند برخی از این روایات ضعیف هستند، اما برخی دیگر قابل استدلال می‌باشند.

۳. دیدگاه و روایات و استدلال شیعه

شیعه تردید ندارد که این آیه درباره اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. روایات متعددی در این موضوع آمده است.

۳-۱. روایت نخست

اسماعیل بن عبدالخالق از امام صادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام از ابوجعفر احول پرسید: بصره رفته‌اید؟ پاسخ داد: بله. فرمود: مردم بصره درباره آیه «قل...» چه می‌گویند؟ عرض کرد: می‌گویند منظور نزدیکان رسول خداست. فرمود: دروغ گفته‌اند! این آیه در خصوص ما اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین و اصحاب کساء نازل شده. (کلینی، ۱۴۰۵: ۶۶/۷۹/۸؛ حمیری، بی تا: ۵۸/۱؛ برقی، بی تا: ۱۴۵/۱)



این روایت از نظر سند صحیح و راویان آن همه تأیید شده‌اند. (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۶۹/۱، ۵۷۵ و ۹۷، ۲۱۳/۲)

۲-۳. روایت دوم

مثنی حناط از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود منظور از قربی آنچه هستند و برقی آن را آورده است: «عنه عن الحسن بن علی الخزاز عن مثنی الحناط عن عبدالله بن عجلان قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَقَالَ هم الأئمة الذين لا يأكلون الصدقة ولا تحل لهم.» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۴۵ و ۴۸)

این روایت نیز از نظر سند صحیح و راویان آن همه تأیید شده‌اند. (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲۱۰/۱، ۴۹۶، ۳۸/۲)

۳-۳. روایت سوم

عبدالله بن عجلان که گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه «قل...» پرسیدم؟ فرمود: منظور امامان هستند. کلینی این روایت را آورده است: «الحسین بن محمد الأشعری، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن مثنی، عن زرارة، عن عبدالله بن عجلان، عن أبي جعفر علیه السلام فی قوله تعالى: «قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة فی القربی» قال: هم الأئمة علیهم السلام» (کلینی، ۱۴۰۵: ۱۳/۱؛ طوسی، بی تا: ۱۵۳/۹)

راویان این حدیث جز معلى بن محمد که ضعیف است، قابل استدلال هستند. (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲۲۲/۱، ۲۱۰، ۳۲۴، ۴۹۶، ۲۵۱/۲، ۳۹)

۴-۳. روایت چهارم

سلام بن مستنیر گوید از امام باقر علیه السلام معنای آیه «قل...» را پرسیدم، فرمود: مودت پیامبر و اهل بیت او از جانب خداوند بر بندگان واجب است. برقی این روایت را آورده: «عنه عن ابن محبوب عن أبي جعفر الأحول عن سلام بن المستنیر قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فقال هي والله فريضة من الله على العباد لمحمد صلی الله علیه و آله فی أهل بيته» (برقی، ۱۳۷۱، ۴۶/۱۴۵؛ مغربی، ۱۳۸۵: ۶۸/۱)

این روایت نیز از نظر سند قابل استدلال است؛ زیرا حسن بن محبوب و ابو جعفر الاحول مؤمن الطاق همه تأیید شده‌اند، جز سلام بن مستنیر که هرچند در توثیق ایشان سخنی

به‌صراحت نیامده، اما تضعیف هم نشده است. از آنجا که ابوجعفر احول از وی روایت کرده، می‌توان گفت مورد اعتماد بوده است. (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۲۲۱/۱، ۳۷۰، ۱۵۸/۲)

۳-۵. روایت پنجم

حجاج خشاب گوید: امام صادق علیه السلام از ابوجعفر احول پرسید: آنها که نزد شما هستند، درباره آیه «قل ...» چه می‌گویند؟ وی پاسخ داد: حسن بصری می‌گوید منظور نزدیکان پیامبر از عرب هستند. امام فرمود: ولی من به قریش می‌گویم این آیه ویژه ما می‌باشد. این روایت را برقی آورده: «عنه عن الهيثم بن عبدالله النهدي عن العباس بن عامر القصير عن حجاج الخشاب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لأبي جعفر الأحول ... فقال أبو عبدالله عليه السلام لكنني أقول لقریش الذين عندنا هي لنا خاصة ...» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۴۵ و ۴۷)

این روایت نیز از نظر سند صحیح است. منظور از عنه، احمد بن محمد بن خالد البرقی، مؤلف کتاب *المحاسن* است. هيثم بن ابی مسروق عبدالله (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۳۱۸/۲، ۱۷۹/۱) و عباس بن عامر بن رباح (همان، ۴۳۱/۱) و حجاج بن رفاعه الخشاب (همان، ۱۷۹) همگی تأیید شده‌اند.

۳-۶. روایت ششم

ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام آورده که به این آیه استدلال فرموده که ویژه آل پیامبر است. صدوق در *عیون اخبار الرضا عليه السلام* آن را روایت کرده است: «ثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب وجعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنهما قالا: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن الريان بن الصلت قال: حضر الرضا عليه السلام ... والآية السادسة قول الله عز وجل: «قل لا أسئلكم عليه اجرا إلا المودة في القربى» وهذه خصوصية للنبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى يوم القيامة وخصوصية لآل دون غيرهم» (صدوق، بی تا: ۲۳۹/۲؛ حرانی، ۱۳۹۴: ۳۱۳)

این روایت نیز از نظر سند صحیح است. جعفر بن محمد بن مسرور (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱۶۱/۱) و محمد بن عبدالله بن جعفر (همان، ۱۴۰/۲) و ریان بن صلت (همان، ۳۲۲/۱) تأیید شده‌اند. اما هرچند نام علی بن الحسین بن شاذویه در برخی کتاب‌های تراجم نیامده، اما از اینکه صدوق در حق او دعا کرده، استنباط می‌شود که مورد اعتماد وی بوده و شیخ آقابزرگ تهرانی او را از مشایخ صدوق شمرده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۸۲/۱)

دو نفر اول سند که شیخ صدوق از آنها روایت کرده، در مرو می‌زیسته‌اند و چون از مرکز تشیع، یعنی کوفه و قم دور بوده‌اند، نزد مؤلفان تراجم ناشناخته مانده‌اند. شاید



افراد دیگری نیز بوده‌اند که شیعه و مورد اعتماد بوده‌اند، اما نام آنها در فهرست راویان شیعه نیامده است.

۳-۷. روایت هفتم

عیسی بن مستفاد از امام کاظم علیه السلام روایت کرده مودت اهل بیت پیامبر واجب است. این روایت را سیدبن طاووس آورده است: «علی بن موسی بن طاووس فی کتاب (الطرف) باسناده عن عیسی بن المستفاد، عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام عن أبیه إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال لأبی ذر و سلیمان و المقداد: أتعرفون شرائع الإسلام؟ ... وأن علی بن أبی طالب وصی محمد صلی الله علیه و آله ... و الأئمة من ولده، و أنّ مودة أهل بيته مفروضة واجبة على كل مؤمن ...» (سیدبن طاووس، ۱۴۲۰: ۱۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۶)

۳-۸. روایت هشتم

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده: خداوند دوستی ما اهل بیت را واجب کرده است و برقی آن را روایت کرده است: «عنه عن أبیه عن حدثه عن إسحاق بن عمار عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا عبد الله ... فأبى الله عز و جل إلا أن يجعل حینا مفترضا ... واجبا فقال قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۴۵/۱ و ۴۵) هرچند این روایت از نظر سند ضعیف است، اما به عنوان می توان مؤید آورد.

۳-۹. روایت نهم

آمدی در غرر و درر از امام علی علیه السلام روایت کرده که منظور آل پیامبر هستند: «علیکم بحب آل نبیکم فإنه حق الله علیکم و الموجب علی الله حقکم ألا ترون إلی قول الله تعالی قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.» (آمدی، بی تا: ۲۰۴۱) هرچند غرر و درر سند ندارد، اما می تواند مؤید باشد.

اینها برخی روایاتی بودند که از طریق شیعه در تفسیر آیه مودت رسیده که منظور از قربی، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. هرچند برخی از نظر سند ضعیف بودند، اما برخی دیگر صحیح هستند. این روایات و روایاتی که از اهل سنت نقل شده، اگر متواتر نباشند، دست کم مستفیض هستند که در این صورت نیاز به بررسی سندی نیست. پس در نتیجه روایات صحیح از طریق فریقین رسیده که منظور از «القربی» اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

۴. واژه «قربی» در دیگر آیات

بدیهی است که یک موضوع در قرآن گاهی به چند شکل بیان و در چند جا تکرار شده است که برخی، برخی دیگر را تفسیر و مصداق آن را بیان می‌کند. از جمله آنها کلمه «القربی» است. این واژه در پنج جای قرآن تکرار شده که دو مورد خطاب به پیامبر، دو مورد بیان خمس، و یک مورد مودت است. اهل سنت در همه این موارد اتفاق نظر دارند که منظور نزدیکان پیامبر است. در همه این موارد با الف و لام تعریف آمده، با این تفاوت که در چهار مورد همراه با کلمه «ذا» به معنای اشاره آمده است. اسم اشاره مدلول خود را با اشاره حسی به آن مشخص می‌کند که دو موضوع باهم انجام می‌شود و از هم جدا نیست؛ مراد این است و به آن اشاره می‌شود. گاهی هم مشار الیه امر معنوی است. (عباس حسن، بی تا: ۳۲۱/۱) در نتیجه منظور از قربی، کسانی هستند که حضور داشتند.

«القربی» و «ذا القربی» در همه موارد به یکی معناست و میان آنها جز همین اسم اشاره تفاوتی نیست. هیچ قرینه و شاهدی متصل یا منفصل و روایت معتبری وجود ندارد که بگوید مصداق قربی در این پنج مورد مختلف و متفاوت می‌باشد. تعیین مصداق در یک مورد با سند قطعی یا قابل قبول، در موارد دیگر نیز می‌تواند مصداق را تعیین کند. از این رو اگر در این آیات مصداق تعیین شده باشد، می‌توانیم به مصداق «القربی» در آیه مودت دست یابیم. به بیان دیگر، تعیین مصداق در این آیات، مصداق آن در آیه مودت را نیز تعیین می‌کنند.

تعیین مصداق «القربی» در دو آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (اسراء: ۴۱) و «فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (روم: ۳۸) که خطاب به پیامبر است، منحصر به آن حضرت می‌باشد. رسول خدا ﷺ در این دو آیه مصداق را تعیین فرمودند.

ابویعلی از ابوسعید خدری روایت کرده: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فاطمه را فرا خواند و فدک را به او بخشید: «قَرَأْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ الطَّحَّانِ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ خَثِيمٍ، عَنْ فَضِيلٍ، عَنْ عَطِيَّةٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» دَعَا النَّبِيَّ ﷺ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ.» (ابویعلی، ۱۴۰۴: ۸۱/۳؛ هيثمي، ۱۴۱۴: ۱۳۹/۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۷۶۷/۳؛ ابن کثیر، بی تا: ۶۸/۵؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۶۵/۱۶؛ بغوی، بی تا: ۸۹/۵؛ آلوسی، بی تا: ۴۳۵/۱۰).

اهل سنت، راویان این حدیث به جز عطیه را توثیق کرده‌اند: حسین بن یزید (مزنی، ۱۴۰۶: ۵۰۱/۶) و سعید بن خثیم. (همان، ۱۰/۴۱۳) گرچه برخی فضیل بن مرزوق الأغر و عطیه بن سعد بن جنادة العوفی را ضعیف دانسته‌اند (همان، ۲۳/۳۰۵؛ ۲۰/۱۴۵)، اما از آن جهت بوده که گرایش شیعی داشته‌اند.

امام زین العابدین علیه السلام نیز در شام فرمود: منظور از «آت ذی القربی ...» ما هستیم: «عن ابن الدیلمی، قال: قال علی بن الحسین علیه السلام لرجل من اهل الشام: أقرأت القرآن؟ قال: نعم، قال: فما قرأت فی بنی اسرائیل وآت ذی القربی حقه قال: انکم القرابة الذین أمر الله أن یؤتی حقه؟ قال: نعم.» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹۵/۶؛ ابن بطریق، بی تا: ۵۵/۱) این روایت پیش از این هم آمد که به نظر می‌رسد امام علیه السلام به دو آیه مودت و ذی القربی استدلال نموده است.

دو آیه دیگر هم که درباره خمس آمده، تعیین مصداق آن نیز منحصر به رسول خداست: آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَىٰ» (انفال: ۴۱) و «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَىٰ» (حشر: ۷).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مصداق آن را اهل بیت علیهم السلام قرار داد و خمس در زمان رسول خدا در اختیار ایشان بوده است. در این موضوع از سوی اهل سنت این گزارش‌ها رسیده است:

گزارش نخست: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تولیت خمس را به حضرت علی علیه السلام واگذار کرد و در اختیار آن حضرت و اهل بیت بود. عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تولیت خمس را به من واگذار کرد: «عبد الرحمن بن ابی لیلی، قال: سمعت علیا علیه السلام یقول: ولانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خمس الخمس، فوضعتہ مواضعه» حاکم نیشابوری گوید این حدیث صحیح است و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۴۰/۲؛ سیوطی، بی تا: ۷۱/۴)

عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: امام علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا تقاضا کردم که تولیت خمس را که حق ما می‌باشد، به من واگذار کند تا پس از شما کسی با من اختلاف نکند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من واگذار نمود. در زمان ابوبکر و تا اواخر زمان عمر، تولیت آن بر عهده من بود تا اینکه ما را محروم کرد: «عبدالرحمن بن ابی لیلی قال: سمعت علیا علیه السلام یقول: قلت: یا رسول الله، إن رأیت أن تولینا حقنا من الخمس فی کتاب الله فاقسمه حیثاک کی لا ینازعنیه أحد بعدک قال: ففعل ذلك قال: فولانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقسمته حیاة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم ...» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۵۱۶/۶)

همچنین عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: از امام علی علیه السلام پرسیدم که ابوبکر و عمر در رابطه با خمس با شما چگونه عمل کردند؟ فرمود: در زمان ابوبکر خمس نیامد، اما در زمان عمر وقتی از شوش و جندی شاپور اموالی آمد، من آنجا بودم. عمر گفت این سهم شما اهل بیت است؛ «فقال وأنا عنده: هذا نصيبكم أهل البيت من الخمس...» وی گوید: امام علی علیه السلام فرمود: «إن الله حرم الصدقة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فعوضه سهما من الخمس عوضا عما حرم عليه وحرمها على أهل بيته خاصة دون أمته» (سیوطی، بی تا: ۶۸/۴)

مجاهد گوید صدقه بر آل محمد جایز نبود. خداوند برای آنها خمس را قرار داد: «قال: كان آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم، لا تحل لهم الصدقة، فجعل لهم خمس الخمس» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۲/۴۲۹؛ سیوطی، بی تا: ۶۹/۴)

گزارش دوم: ابوبکر پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از دادن خمس به اهل بیت امتناع کرد، از این رو حضرت زهرا عليها السلام از ابوبکر خواست که خمس را به آن حضرت واگذارد و به همین آیه خمس که «ذی القربی» آمده، استدلال نمود که مختص ما اهل بیت می‌باشد. در این موضوع روایات متعددی رسیده، از جمله:

روایت نخست: انس گوید حضرت زهرا عليها السلام به این آیه استدلال نمود و از ابوبکر خواست خمس را به وی بدهد و ابوبکر پذیرفت: «أنس بن مالك، أن فاطمة عليها السلام أتت أبا بكر فقالت: قد علمت الذي طلقنا عنه من الصدقات أهل البيت، وما أفاء الله علينا من الغنائم، ثم في القرآن من حق ذی القربی، ثم قرأت عليه: واعلموا...» (ابن شیه، ۱۳۹۹: ۱/۲۰۹)

همین گزارش را حمادبن اسحاق در تركة النبی روایت کرده و در آخر آورده وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به فاطمه عليها السلام فرمود: بشارت باد شما را که برای آل محمد بی‌نیازی آمد: «... قالت فاطمة عليها السلام: ... أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال حين أنزل الله عز وجل ذلك عليه: أبشروا آل محمد فقد جاءكم الله عز وجل بالغنى». (حمادبن اسحاق، ۱۴۰۴: ۸۸)

روایت دوم: عروه گوید حضرت زهرا عليها السلام فدک و سهم ذی‌القربی را از ابوبکر خواست و او امتناع کرد. (ابن شیه، ۱۳۹۹: ۱/۲۱)

روایت سوم: ام هانی گوید: حضرت زهرا عليها السلام سهم ذی‌القربی را از ابوبکر خواست. (اسحاق بن راهویه، ۱۴۱۲: ۵/۲۷)

این روایات دلیل بر این هستند که خمس ویژه اهل بیت عليهم السلام بوده است، پس مصداق القربی به وسیله رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم تعیین شده است.



از طریق شیعه نیز روایات بسیاری رسیده که منظور از ذی القربی، اهل بیت پیامبر هستند.

«عبدالرحمن بن کثیر، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله تعالى: «واعلموا أنما غنمتم من شيء فان لله خمسة وللرسول ولذی القربی» قال: أميرالمؤمنین والائمة عليه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۲/۱)
سلیم بن قیس هلالی از امام علی عليه السلام روایت کرده که منظور از ذی قربی ما هستیم: «عن سلیم بن قیس قال سمعت أميرالمؤمنین عليه السلام: نحن والله الذین عنی الله بذی القربی ...» (همان، ۵۳۹)

این روایت نیز قابل استدلال است. علی بن ابراهیم ثقه است (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۱۵۴۵/۹) و ابراهیم بن هاشم را نیز برخی توثیق کرده‌اند (همان، ۳۸۰/۱) و حماد بن عیسی ثقه است. (همان، ۲۷۳) اما ابراهیم بن ابی عیاش را ضعیف دانسته و گویند کتاب سلیم بن قیس را جعل کرده است. (همان، ۹) در هر صورت به‌عنوان مؤید آورده می‌شود.

خلاصه استدلال به آیاتی که در آنها واژه «القربی» آمده، به این شکل است که اهل سنت به اتفاق، مصداق این آیات را نزدیکان پیامبر دانسته و تفاوتی میان آنها قائل نشده‌اند. تعیین مصداق در آیات مشابهی که واژه «القربی» آمده، مختص رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بوده است و آن حضرت، اهل بیت عليهم السلام را مصداق آن معرفی کرده است. تعیین مصداق در این آیات، مصداق آیه مودت را نیز تعیین می‌کنند. در نتیجه بر حسب روایاتی که ذیل این آیات رسیده، مصداق «القربی» در آیه مودت، اهل بیت عليهم السلام هستند.

۵. آیه تطهیر

از دیگر آیاتی که با آیه مودت ارتباط دارد، آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) است که واژه اهل بیت در آن آمده و به‌نظر می‌رسد مکمل و مبین آیه مودت و آیات ذالقربی و خمس می‌باشد. در آیه مودت به دوستی قربی دستور داده شده است. بدیهی است که صرف داشتن قرابت رسول خدا نمی‌تواند سبب مودت شود؛ زیرا ابولهب از اقربای پیامبر بوده، اما در قرآن نفرین شده است. پس باید منظور کسانی بوده و ویژگی‌هایی داشته باشند که شایسته مودت گردند. این شایستگی در آیه تطهیر که واژه «اهل بیت» آمده و به پیامبر و حضرت علی و حضر زهرا و امام حسن و امام حسین عليهم السلام تفسیر شده، بیان شده است. از آنجا که قربی و ذی قربی در آیات پیشین به اهل بیت تفسیر شده و در

آیه تطهیر، واژه «اهل بیت» آمده، می‌توان گفت خداوند اوصاف و شایستگی‌های الهی اهل بیت را که این احکام از جانب خداوند برای آنها واجب و مقرر شده، بیان کرده است که دارای چه ویژگی‌هایی هستند و در حقیقت فلسفه و وجوب مودت و اعطای خمس و فدک را بیان نموده است. بر اساس روایاتی که بیان شد، در تمام این آیات، قربی به همین افراد تفسیر شده است.

در نتیجه بر اساس روایاتی که بیان شد، آیه ۳۲ شوری و ۴۱ اسراء و ۳۸ روم و ۴۱ انفال و ۳۳ احزاب، همگی به اهل بیت پیامبر ﷺ تفسیر شده‌اند و وقتی در کنار هم گذاشته شوند، در مجموع اوصاف اهل بیت و حقوق مادی و معنوی آنها را بیان کرده و هر کدام مکمل یکدیگرند.

شواهد عقلی و محتوایی مصداق «قربی»

از نظر محتوا و عقل نیز شواهد و قراینی وجود دارد که این دیدگاه را که منظور از القربی در آیه مودت، اهل بیت هستند، برتری می‌بخشد.

الف: این آیه بر حسب دیدگاه شیعه، در مدینه نازل شده و زمانی است که رسالت رسول خدا ﷺ انجام شده و پاداش خواستن در برابر کار انجام‌شده بوده است.

ب: مخاطب آیه مودت تمام مسلمانان هستند که در زمان پیامبر بوده‌اند، یا بعداً آمده‌اند و خواهند آمد و منحصر به قریش نیست. در این صورت، مودت اهل بیت یک جریان سیاسی-اعتقادی است که همیشه جریان داشته و خواهد داشت و منحصر به زمان پیامبر نیست.

ج: مودت اهل بیت که «قربی» به آن تفسیر شده، مستلزم پذیرش رهبری مطلقه آنهاست و همیشه کاربرد دارد و تحقق رسالت مشروط به پذیرش رهبری و مرجعیت علمی و معنوی آنهاست. اگر این موضوع در جامعه تحقق یابد، رسالت پیامبر نیز تحقق یافته است. حدیث ثقلین بر همین موضوع دلالت می‌کند که نخست رسول خدا ﷺ اهل بیت را مرجع علمی قرار داد، و دوم اگر مسلمانان به آنها تمسک کنند، گمراه نمی‌شوند و به همین جهت، مودت آنها را واجب قرار داد.

د: در زمان رسول خدا و پس از آن حضرت تا کنون مخالفت و دشمنی با اهل بیت، یک جریان سیاسی-اعتقادی بوده که در دو دولت بنی‌امیه و بنی‌عباس و پس از آنها

همیشه جریان داشته و دارد و آیه مودت ناظر بر همین موضوع بوده که اگر به آن عمل می‌شد، چنین جریانی اتفاق نمی‌افتاد.

هـ: در برابر روایت ابن عباس که از نظر سند ضعیف بود و برخی روایات و دیدگاه شعبی و عکرمه که با اهل بیت دشمن بودند، روایات اهل سنت و شیعه که صحیح نیز بوده‌اند، و دیدگاه‌های برخی از اهل سنت قرار دارند و در مقام تعارض، این روایات و دیدگاه‌ها بر آن روایت ترجیح دارند.

و: تفسیر آیه مودت به اهل بیت با تفسیر آیات دیگری که کلمه «قربی» آمده و به اهل بیت تفسیر شده، تأیید می‌شود، بلکه تعیین پیدا می‌کند.

خلاصه و نتیجه

بیشتر اهل سنت گفته‌اند منظور از «قربی» تمام قریش هستند. برای اثبات این موضوع، به روایت ابن عباس استناد نموده‌اند که از دو منظر سند و محتوا باطل است. در برابر این روایت، روایات صحیحی از فریقین رسیده که منظور اهل بیت پیامبر هستند. آیات دیگری که واژه «قربی» در آنها آمده و به اهل بیت تفسیر شده، این دیدگاه را قوت، بلکه تعیین می‌بخشد.

با توجه به روایاتی که بیان شد، هیچ تردیدی نیست که منظور از قربی، اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما از آنجا که دو سلسله بنی‌امیه و بنی‌عباس با اهل بیت رسول خدا دشمن و در حال ستیز بودند، نمی‌خواستند این آیه که بر وجوب مودت قربی دستور می‌دهد و مستلزم پیروی از آنهاست، به اهل بیت پیامبر تفسیر گردد. از این رو افراد وابسته به دربار برای تملق نزد آنها، یا به دستور آنها یا به پیروی از جو اجتماعی پدیدآمده، این آیه را به مشرکان قریش تفسیر نمودند تا جامعه را از گرایش و دوستی و پیروی اهل بیت باز دارند.

فهرست منابع

۱. آلوسی، سید محمود (بی‌تا)، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث.
۲. ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۶ق)، المصنف، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۴ق)، المسند، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن راهویه، ابویعقوب إسحاق بن إبراهيم (۱۴۱۲ق)، مسند، مدینه المنوره: بی‌نا.
۵. ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۶. ابن شبه، عمر بن شبة (۱۳۹۹ق)، تاریخ المدينة، جدة: بی نا.
۷. ابن فندمه، علی بن زید (بی تا)، لباب الأنساب، بی جا: بی نا.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۰۷ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۰. ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، حلیة الأولیاء، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. اردبیلی، محمد بن علی (۱۳۳۱ق)، جامع الرواة، تهران: کوشان پور.
۱۲. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، الصحیح، بی جا: بی نا.
۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۰۵ق)، معالم التنزیل، بیروت: دار الفکر.
۱۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۱۰ق)، شعب الإیمان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. _____ (۱۴۱۴ق)، سنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۸. ترمذی، محمد بن عسی (۱۹۹۸)، السنن، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۱۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۲۰. تهرانی، آقابزرگ (۱۳۹۰ق)، نواغ الرواة، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف والبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۵. حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۲۶. حماد بن اسحاق، ابواسماعیل (۱۴۰۴ق)، تركة النبی، بی جا: بی نا.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۹ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۸. زبیدی، مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا: دار الهدایة.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۶۶ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. سعدی، ابوحبیب (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهی، دمشق: دار الفکر.
۳۱. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۰ق)، طرف من الأنبیاء و المناقب، مشهد: بی نا.
۳۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۳ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر.
۳۳. شبلنجی، مؤمن بن حسن (۱۴۰۹ق)، نور الابصار، بیروت: دار الجیل.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، بیروت: دار ابن کثیر.
۳۵. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۹۴ق)، عیون اخبار الرضا، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

٣٧. طبرى، ابوجعفر محمد بن ابى القاسم (١٣٨٣ق)، بشارة المصطفى، نجف: بى نا.
٣٨. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٠ق)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٩. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الأمالى، بيروت: دار الثقافة.
٤٠. عباس حسن (بى تا)، النحو الوافى، قاهرة: دار المعارف.
٤١. فخر رازى، محمد بن عمر (١٤١٥ق)، التفسير الكبير، بيروت: دار احياء التراث.
٤٢. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٥ق)، الكافى، بيروت: دار الاضواء.
٤٣. متقى هندى، على بن حسام (١٤٠٩ق)، كنز العمال، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٤٤. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار احياء التراث.
٤٥. محب الدين طبرى، ابوجعفر احمد بن عبدالله (بى تا)، الرياض النضرة، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٦. مزى، جمال الدين يوسف (١٤٠٦ق)، تهذيب الكمال، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٤٧. مغربى تميمى، ابوحنيفه نعمان بن محمد (١٣٨٥ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت.
٤٨. نسايبى، احمد بن شعيب (١٤١١ق)، السنن، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٩. هيشمى، نورالدين على بن ابى بكر (١٤١٤ق)، مجمع الزوائد، بيروت: دارالفكر.
٥٠. يعقوبى، احمد بن اسحاق (١٤١٣ق)، تاريخ يعقوبى، بيروت: مؤسسة الأعلمى.

